

نشست کنگره نمایندگان خلق اتحاد شوروی

بیست و پنجم ماه مه (پنجم خرداد ماه)، کنگره نمایندگان خلق اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، نخستین نشست خود را در کاخ کنگره‌های کرملین آغاز کرد. تعداد کل نمایندگان ۲۲۴۹ تن است.

دستور کار این نشست با اکثریت قاطع آراء نمایندگان (۲۷۸ رای مخالف) تصویب شد.

طی مباحثات زنده و پرشوری که چه بسا با

موضعگیری‌های کاملاً متفاوت همراه بود، برخی مسائل مربوط به شیوه کار کنگره نمایندگان خلق در آینده زیر بررسی قرار گرفت. در بسیاری از موارد، این مباحثات به توضیح درباره اختیارات نمایندگان و این عالی‌ترین ارگان قدرت حکومتی تبدیل می‌گردید.

در جلسه بعد از ظهر همان روز، اعتبارنامه‌های بقیه در ص ۷

نامه مردم

ارگان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۲۶۲، دوره هشتم، سال ششم
سه شنبه ۱۶ خرداد ۱۳۶۸

"خانه تکانی" جدید

باید با تمام نیرو به یاری اسیران دربند شتافت. بویژه زندانیان سیاسی زن به تلاش عمومی هموطنان خود و بشردوستان جهان چشم دوخته‌اند. ما از همه رفقای توده‌ای و نیز دبیران و هیأت‌های مترقی و انقلابی می‌طلبیم که کارزار دفاع از زندانیان سیاسی را جدی‌تر از همیشه سازمان دهند. باید در خارج از کشور با سازماندهی اعتصابات و تظاهرات و نیز با مراجعه، مگر به مراجع بین‌المللی، نبردها و شخصیت‌های مترقی در همه کشورهای افشا حاکمیت جنایتکار ج.ا. در راه رهایی زنان که در آستانه اعدام قرار دارند و دیگر زندانیان سیاسی کشور مبارزه کرد.

به شرکت در یک شوی تلویزیونی کند. چنین خبرهایی نه قدرت، بلکه ضعف و زبونی رژیم را نشان می‌دهد که حیات ننگین خود را از جمله در گرو "شکستن" زندانیان سیاسی و تلاش برای بی‌اعتبار ساختن اندیشه‌های والای آنان می‌داند.

طبیعی است که چنین عملکردهایی نتیجه معکوس می‌دهد و هر بار بر نفرت و انزجار مردم نسبت به خمینی و پیروان جنایتکارش که به هیچ یک از اصول انسانی و اخلاقی پایبند نیستند، می‌افزاید. مردم از خمینی و پیروان جنایتکار او که حتی به زنان باردار نیز رحم نمی‌کنند و آنان را به جرم دگراندیشی و وفاداری به آرمانهای انسانی و انقلابی خود در برابر جوخه‌های مرگ قرار می‌دهند نفرت دارند. امروز کمتر انسان آگاه و شرافتمندی است که حاکمیت ج.ا. را به عنوان جنایتکارترین و ضدبشرترین حکومت جهان محکوم نکند. با تمام این احوال، این کافی نیست. باید با استفاده از همه امکانات موجود و با بهره‌گیری از اشکال و شیوه‌های گوناگون به اعراض وسیع و سازمان‌یافته دست زد، چه در داخل و چه در خارج از کشور.

ما هشدار می‌دهیم که خطر مرگ نه تنها زنان زندانی بلکه بسیاری دیگر از زندانیان سیاسی مرد را نیز - با وابستگی‌های فکری و سازمانی گوناگون - تهدید می‌کند. حتی گروهی از مسلمانان مواد ارسابق رژیم که در جریان اختلافها و درگیریهای اخیر به زندان افتاده‌اند از خطر اعدام در امان نیستند.

خبرهای تکرانی آور، از سیاهچالهای ج.ا. بیش از پیش شدت می‌یابد. توطئه‌های خونین دیگری در حال تکوین است. بویژه زندانیان سیاسی زن در وضع خطرناکی قرار دارند. بر اساس خبرهایی که از زندان به بیرون درز کرده، برای ۸۲ نفر از زنان مبارز در بند حکم اعدام صادر شده است. اخیراً ۲۴ نفر از زندانیان سیاسی زن از بند عمومی زندان "اوین" به جای نامعلومی منتقل شده‌اند و از سرنوشت آنان خبری در دست نیست.

باز هم بسیاری از خانواده‌های زندانیان سیاسی، بخصوص وابستگان زندانیان سیاسی زن، از ملاقات عزیزان دربندشان محروم شده‌اند. مسئولان زندان در پاسخ به علت قطع ملاقاتها گفته‌اند: "داریم تجدید محاکمه می‌کنیم - بعداً خبر می‌دهیم". این پاسخ، درست مثل جمله معروف "داریم خانه تکانی می‌کنیم"، در آستانه کشتار جمعی زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷، نشان می‌دهد که رژیم خود را برای دست زدن به جنایتهای جدیدی آماده کرده است. اعدام رفیق فاطمه مددسی ("سیمین - فردین") آغازی بر جنایتهای جدید و زنگ خطری است برای همه زندانیان سیاسی زن.

بر اساس خبرهای موثق دو نفر از زنان مقاوم توده‌ای، رفقا فاطمه ایزدی و ناهید درودی‌آمی، اخیراً زیر وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها قرار گرفته‌اند. رژیم می‌خواهد با هر ترفندی که شده آنان را وادار

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران

به مناسبت مرگ خمینی

چنانکه انتظار می‌رفت، خمینی با وجود علاقه شدید به زندگی برای ادامه فرمانروایی مطلق، بالاخره برای همیشه چشم فرو بست. با مرگ خمینی یکی از خونین‌ترین صفحات تاریخ میهن و مردم زجر دیده ما ورق می‌خورد. خمینی و همدستاش در دوران حکمرانی خود چنان جنایاتی را مرتکب شده‌اند که در تاریخ صدساله اخیر بی‌سابقه است. صدها هزار کودک و جوان کشته شده در جبهه‌های خونین جنگ خانمان بقیه در ص ۲

نامه تکاندهنده دختر ۹ ساله

شهید توده‌ای

به دبیرکل سازمان ملل متحد

عسر و فرزند ۹ ساله رفیق شهید ابوالحسن خطیب، نامه‌هایی خطاب به دبیرکل سازمان ملل متحد نوشته‌اند. این دو نامه در واقع دو سند تکاندهنده و دو دادخواست علیه رژیم جمهوری اسلامی و شخص خمینی پمناپه صادرکننده فرمان قتل‌عام زندانیان سیاسی است. در زیر نامه افشاگر آذرنوش خطیب را که برآستی بی‌نیاز از هر توضیح و توصیف است، می‌خوانید:

بقیه در ص ۲

یادواره رفیق شهید هدایت الله معلم،

عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران:

مبارز بزرگ و مقاوم

در ص ۴

اعلامیه انجمن همبستگی به مناسبت

اول ماه مه، روز همبستگی رزمجویانه

کارگران و زحمتکشان جهان

در ص ۶

اعلامیه تشکیلات دمکراتیک زنان ایران

به مناسبت روز جهانی کودک

چهل سال از پیشنهاد فدراسیون دمکراتیک جهانی زنان، مبنی بر اعلام اول ژوئن (۱۱ خرداد) بعنوان روز جهانی کودک و سی سال از تصویب "اعلامیه حقوق کودک" در سازمان ملل متحد می‌گذرد. هر سال به مناسبت این روز از سوی مقامات مسئول کشورهای مختلف بیانیه‌ها و اعلامیه‌ها صادر می‌گردد و بر اجرای مواد ده گانه "اعلامیه حقوق کودک" تاکید می‌گردد. اما برای تغییر شرایط و رهایی کودکان در بخش بزرگی از جهان، یعنی زندانیان کودکان در بخش بزرگی از جهان، یعنی بقیه در ص ۲

ما راه پرافتخار شهیدان توده‌ای را ادامه خواهیم داد!

اعلامیه تشکیلات

کشورهای در حال رشد، کمتر اقدام عملی صورت می‌گیرد. این واقعیت تلخی است که در این کشورها هر سال بردشواری زندگی کودکان افزوده می‌شود. بر اساس اطلاعات منتشره از سوی "یونیسف" (سازمان بین‌المللی حمایت از کودکان) وابسته به سازمان ملل متحد، ۹ نفر از هر ۱۰ کودک متولد در جهان، در کشورهای در حال رشد به دنیا می‌آیند. این کودکان از بد تولد دچار کمبود وزن هستند. نیمی از کودکان یک تا پنج ساله از کمبود مواد غذایی رنج می‌برند. در جهان امروز، در آستانه هزاره سوم، هر روز ۴۰۰ هزار کودک جان خود را از دست می‌دهند. در سالهای دهه ۸۰ میزان مرگ و میر کودکان شیرخوار در ۲۸ کشور در حال رشد نسبت به گذشته افزایش یافته و موارد سوء تغذیه و کمبود امکانات آموزشی به مراتب بیش از اوایل قرن حاضر است. در این کشورها میلیونها کودک از راه اشتغال به کارهای تصادفی، دزدی، گدایی و خودفروشی به زندگی خود ادامه می‌دهند. تنها در کشور برزیل از



۲۶ میلیون "کودک خیابان گرد" سخن گفته می‌شود. در این میان کودکان در ایران زیر سلطه رژیم "ولایت فقیه" در اسفبارترین شرایط زندگی می‌کنند. رژیم جمهوری اسلامی با تعقیب سیاست آزادی کامل برای سرمایه‌داران بزرگ و غارتگران بازار و تحمیل ۶ سال ادامه بهیوده جنگ، کشور را تا آستانه ورشکستگی کامل اقتصادی کشانده است. کمبود و گزافی مواد غذایی پیداد می‌کند. یک کارگر ساده با حقوق یک روز خود می‌تواند تنها ۳۰۰ گرم گوشت و بیا کمی بیش از یک کیلو شکر در بازار سیاه تهیه کند. در این شرایط سلامتی و رشد کودکان دچار لطمات جدی ناشی از کمبود مواد غذایی می‌شود. اعمال دیکتاتوری عنان گسیخته و تحمیل شیوه قرون وسطایی زندگی به مردم منجر به فرار

مزاران متخصص و پزشک از ایران گردیده است. برای بیش از ۵۵ میلیون جمعیت تنها ۱۴ پزشک وجود دارد که بخش اعظم آنان در پانایتخت و شهرهای بزرگ بکار مشغولند. کمبود پزشک، تخت بیمارستان، درمانگاه و دارو باعث گردیده تا به اعتراف مقامات رژیم روزانه ۲۶۵ کودک - رسال بیشتر از ۱۲۰ هزار کودک - ایرانی جان خود را از دست بدهند. بدلیل نبود امکانات، اغلب زایمانها در شرایط کاملا غیر بهداشتی صورت می‌گیرد. مطبوعات مجاز از وسعت تلفات کودکان نوزاد بر اثر بیماری کزاز گزارش می‌دهند.

در میهن ما میلیونها کودک از مدرسه و تحصیل محرومند. بر اثر پالادون ضریب رشد و جوان بودن جمعیت در ایران، هر سال بیش از یک میلیون بر میزان جمعیت اضافه می‌شود. مقامات رسمی رژیم اعتراف می‌کنند که سالانه بیش از ۴۰۰ هزار کودک که به سن تحصیل می‌رسند، به مدارس راه نمی‌یابند. کودکانی که شانس ادامه تحصیل می‌یابند در کلاسهای تنگ و غیر بهداشتی، که روزانه مورد استفاده ۳ و حتی ۴ گروه مختلف دانش آموز قرار می‌گیرد، محروم از امکانات آموزشی درس می‌خوانند. مسئولین ایدئولوژیک رژیم هر سال از محتوای علمی کتب درسی می‌کاهند و بر حجم مطالب توجه‌گر حکومت دیکتاتوری فردی و ضرورت اطاعت از خمینی به عنوان جانشین خدا در روی زمین می‌افزایند.

در نبود ضوابط قانونی، صدها هزار کودک در کارگاهها و مزارع، خانه‌ها و مغازه‌ها بکار شاق مشغولند. برای آنان محدودیت ساعات کار و بهره‌مندی از ضوابط ایمنی کار و بیمه وجود ندارد. فرش ایرانی که پس از نفت دومین رقم صادرات کشور را تشکیل می‌دهد با انگشتان ظریف دختران و پسران میهن ما و به قیمت تنهایی سلامتی و آینده آنان بافته می‌شود.

کودکان ما، پس از برقراری آتش پس همچنان عوارض منفی جنگ طولانی را تحمل می‌کنند. این واقعیتی است که جنگ فقط مستقیما انسانها را نمی‌کشد. تشدید فاجعه گرسنگی، ویرانی موسسات تولیدی و راهها و در نتیجه توسعه فقر و اشکال در حمل و نقل مواد غذایی، از هم گسیختگی خانواده‌ها و ویرانی موسسات آموزشی و بهداشتی از عوارض ماندنی جنگ است و زندگی کودکان را تحت تاثیر قرار می‌دهد. بسیاری از کودکان ایران هنوز اثر وحشت از بیماریها و آوارگی از خانه و کاشانه از بیماریهای جسمی و عصبی رنج می‌برند.

کودکان ما به مسکن، نان و مدرسه احتیاج دارند. ما زنان برای تامین این نیازهای ابتدایی کودکانمان و تحقق رفاه اجتماعی در ایران مبارزه می‌کنیم. کودکان برای رشد و شکوفایی جسمی و روحی نیاز به آزادی و آرامش و جو مسالمت آمیز دارند. ما زنان ایران برای آزادی و صلح مبارزه می‌کنیم. رژیم "ولایت فقیه" دشمن آزادی، صلح و بالندگی است. ما زنان ایران علیه این رژیم قرون وسطایی مبارزه می‌کنیم و در این راه متحد می‌شویم!

تشکیلات همکراتیک زنان ایران

خرداد ۱۳۶۸

نامه تکاند هنده

آقای پرزد و کوچیار

من دختری ۹ ساله هستم. بابای مرا که ابوالحسن خطیب نام دارد خمینی در زندان کشت. یعنی یک روز وسایل او را دادند و گفتند او را کشتیم چون عقیده‌اش عوض نشده بود. حتما شما خوب می‌دانید که خیلی از باباها را در زندان کشتند. من از هر کس می‌پرسم چرا بابایم را کشتند مگر او چکار کرده بود، اما هیچکس نمی‌داند.

آقای پرزد و کوچیار

من دختری ۹ ساله هستم بابای مرا که ابوالحسن خطیب نام دارد خمینی در زندان کشت. پس یک روز وسایل او را دادند و گفتند او را کشتیم چون عقیده‌اش عوض نشده بود. حتما شما خوب می‌دانید که خیلی از باباها را در زندان کشتند. من از هر کس می‌پرسم چرا بابایم را کشتند مگر او چکار کرده بود، اما هیچکس نمی‌داند.

آقای پرزد و کوچیار
من از تلویزیون شنیدم شما طرفدار صلح هستید. هر قدر آزادی آدمها بیشتر برآورد کردید ما هم با شما می‌کنیم.
من و خواهرم آلاله که ۷ سال دارد و هیروقت بابا را دیدیم است از تنهایی ما داریم که هر نهایی ما گرفتار بودیم به سزای ما صواب دهید.

شما بمن بگید چرا بابایم را که ۷ سال بیکنه او را زندانی کرده بودند یک دفعه اعدام کردند؟ گناه او چه بود؟ اگر شما نمی‌دانید از آنها بپرسید چرا بابایم را اعدام کردند. من فقط می‌دانم بابایم یک انقلابی - یک توده‌ای و یک آدم خیلی خوب بود. او بیگرمه همه بچه‌ها بود او صلح را دوست داشت. خودش هم در یکی از نامه‌هایش برایم نوشت. نامه‌اش را هم برایتان می‌فرستم. از شما می‌خواهم که بپرسید گناه پدرم چی بود؟ چرا او را کشتند و قبرش را هم به مادر بزرگ نشان ندادند. توی کدام دادگاه دستور دادند بابایم را بکشند؟

آقای کوچیار

من از تلویزیون شنیدم شما طرفدار صلح هستید. طرفدار آزادی آدمها هستید چرا کاری نکردید تا خمینی بابای مرا نکشد؟

من و خواهرم آلاله که ۷ سال دارد و هیروقت بابا را دیدیم است از شما تقاضا داریم که به حرفهای ما گوش بدهید و به سؤالات ما جواب بدهید.

آذر نوش خطیب

دختر شهید ابوالحسن خطیب

دروید بر زندانیان توده‌ای و دیگر مبارزان انقلابی دربند!

اعلامیه کمیته . . .

برانداز، دستگیری و شکنجه و کشتار جمعی ده‌ها هزار دگراندیش - مبارزان راه آزادی و استقلال و فقر و فساد گسترده، بیکاری و بی‌خانمانی، محصول حکمروائی رژیم خودکامه قرون وسطائی است که خمینی به عنوان " ولی فقیه " بر راس آن قرار داشت.

خمینیسیم برای میلیون‌ها ایرانی و نه تنها آنها، مظهر جنایت و آدمکشی بود. بی‌سبب نیست که مردم ایران و جهان خمینیسیم را مترادف تروریسم می‌دانند. مرگ خمینی آغاز فروپاشی این رژیم ضد بشری است.

مرگ خمینی دووضع متضاد در جامعه بوجود آورده است. طبق اخبار جسته و گریخته رسیده، اکثریت مردم از شنیدن خبر مرگ دیکتاتور نفوس تازه کردند. البته، مرگ، حتی مرگ دشمن برای ایرانیان شادی انگیز نیست. اما، مرگ دیکتاتورهای خونخوار همیشه و در همه جا تحرک غیرعادی در انسان‌ها بوجود می‌آورد که غیرقابل اجتناب است. بهمین جهت کوشش صدا و سیما، جمهوری اسلامی برای ایجاد جو عزا و سوگواری در جامعه، بی‌پاسخ می‌ماند.

بدون تردید، مرگ خمینی ضربه مهلکی بر " ولایت فقیه " است. خمینی در روزهای واپسین زندگی با صدور فرمان‌های گوناگون، عملاً تیشه بر ریشه " ولایت فقیه " بمثابه سنگ پایه رژیم تئوکراتیک قرون وسطائی زد. خلع منتظری از قائم مقامی " رهبر " زائیده تشدید مبارزه بر سر قدرت میان دو جناح عمده از سوئی و خودخواهی و جاه‌طلبی و خود محوربینی شخص خمینی از سوی دیگر را باید به معنای آخرین رمق حیات " ولایت فقیه " ارزیابی کرد.

سران جناح‌های مختلف در انتظار مرگ نزدیک خمینی نبودند. آنها تصور می‌کردند می‌توانند در ایام حیات وی بازنگری قانون اساسی را پایان دهند و نبرد بر سر قدرت را به بهای قربانی کردن جناهی با کمک خمینی، برای مدتی هم باشد تسکین بخشند. آنها می‌خواستند به هر قیمتی شده، خمینی را حتی بعنوان " مرده متحرک " چند صباحی حفظ کنند. وادار کردن پزشکان، علیرغم میل آنها، به عمل جراحی سنگین روی مرد ۸۹ ساله نشانه بارز وحشت دیگر سران رژیم از مرگ " نابهنگام " خمینی بود.

بهرحال خمینی عرصه سیاست را ترک کرد. سردمداران جمهوری اسلامی پنج روز تعطیل عمومی و چهل روز عزا اعلام کردند. هدف چیست؟ سرکرم کردن مردم، به هنگام مبارزه بی‌امان پشت درهای بسته بر سر قدرت. آیا گردانندگان کنونی اهرم‌های حکومتی خواهند توانست به بحران زائیده مرگ خمینی پایان دهند؟

این پرسشی است که نیروهای اپوزیسیون باید به آن پاسخ عاجل دهند و سیاست مدبرانه‌ای را دریابند با آن درپیش گیرند.

حزب توده ایران بر آن است که سران جناح‌های عمده در کوتاه مدت مجبورند تا راه چاره‌ای بیاندیشند و از فروپاشی فوری رژیم جلوگیری

حسن و حسین سه دختران مغاویه

شوروی - دو سال پس از قتل‌عام ارامنه با انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ موجودیت یافت و تنها در سال ۱۹۲۲ به عنوان دولت اتحاد جماهیر شوروی رسمیت یافت. معلوم نیست که اتحاد شوروی یا دولتهای سوسیالیستی شرق اروپا چگونه می‌توانستند پیش از آغاز موجودیتشان در این یا آن زمینه موضعگیری کنند! در آنچه هم که مربوط به خاطره " این قربانیان می‌شود، بنای عظیمی که به احترام قربانیان این کشتار در ارمنستان طی دوران حاکمیت اتحاد شوروی ساخته شده، زیارتگاه همه انساندوستان است.

(۲) در جای دیگری از قطعنامه از " دولت شوروی " خواسته می‌شود تا " عاملان کشتار ارامنه را در سومه گاتیت به سزای اعمالشان برساند ". در این باره می‌توان گفت که اولاً: نام شهر مذکور " سوماگاتیت " است نه " سومه گاتیت "، ثانیاً: در میان کشته شدگان آشوب‌های این شهر نه تنها ارامنه بلکه دیگر خلقهای ساکن این شهر کثیر المله از جمله: روس‌ها، تاتارها و نیز آذربایجانی‌ها وجود داشتند؛ ثالثاً: همانگونه که در رسانه‌های گروهی جهان نیز انعکاس یافت، عاملان این آشوب‌ها، که عمدتاً عناصر منحرف اجتماعی با جوانان کم‌تجربه بودند، بازداشت و محاکمه شدند؛ و اساساً معلوم نیست این موضوع چه ربطی به قتل‌عام ارامنه در سال ۱۹۱۵ در ترکیه عثمانی دارد.

علاوه بر آنچه گفته شد، شاه‌بیت این قطعنامه محکوم کردن " نشر کتاب موهن آیات شیطانی " است! تصور اینکه ارامنه " ستم‌دیده " ایران که در ظل جمهوری اسلامی حتی قادر نیستند به شیوه " آباء " و اجدادی خود زندگی کنند و لباس بپوشند و به زبان مادری خود درس بخوانند، غمی جز غم انتشار کتاب " آیات شیطانی " در بریتانیا ندارند، بر راستی مضحک و خنده‌آور است.

در پایان ضرور است به این نکته نیز اشاره شود که هدف از آنچه گفته شد " کسب مشروعیت " برای رژیم فعلی ترکیه نیست بلکه بیان این واقعیت است که چهل و غرض‌ورزی سیاسی چگونه می‌تواند به انکار بدیهیات منجر شود. دولت ج. ا. که روابط سیاسی‌اش در این اواخر با رژیم ترکیه تیره شده، از محمل فوق برای تاخت و تاز به آن کشور استفاده می‌کند و این حقیقت را به دست فراموشی می‌سپارد که حکومت عثمانی - عامل کشتار ارامنه - بیش از هر رژیم دیگری، در سیمای رژیم " ولایت فقیه " از نو زنده شده است. امپراطوران خونخوار عثمانی که خون خلقهای منطقه را در تیشه کرده بودند، خود را " خلیفه " خدا " و " جانشین پیامبر " در روی زمین می‌نامیدند، همانگونه که خمینی می‌نامد.

بهترین فرصت‌های تاریخی را از دست خواهد داد.

رژیم کنونی فجایع ناگزیر ناشی از استقرار حکومت خودکامه را در مقیاس وسیع‌تری در عمل نشان داد. اکنون دیگر اکثر مردم معنی آزادی را درک کرده‌اند. آزادی، یعنی پایان دادن به هرگونه مظاهر خودکامه‌گی در هر شکلی - مذهبی و غیر مذهبی. توده‌های ملیونی آماده مبارزه برای ایجاد حکومتی دمکراتیک متکی بر اراده خلق‌های ساکن کشور هستند. به نظر ما، اکثریت

مطبوعات مجاز جمهوری اسلامی اخیر مطالبی را به نقل از قطعنامه " کمیته " برگزارکننده مراسم یادبود ۲۴ آوریل " (سالروز کشتار ارامنه توسط امپراطوری عثمانی در سال ۱۹۱۵) انتشار داده‌اند که بی‌اندازه جالب است و مثل معروف " حسن و حسین سه دختران مغاویه " را به ذهن متبادر می‌کند. چهل و نادانی حاکم بر قطعنامه و نیز تعریف و تمجید از رژیم " ولایت فقیه " طی آن، تردیدی باقی نمی‌گذارد که اگر واقعاً هم این قطعنامه از سوی ارامنه تهیه شده باشد، حداقل متن آن در چارچوب خوشایند مسئولان رژیم تنظیم گردیده است. مادر اینجها به برخی از " شاهکار " های این قطعنامه بطور گذرا اشاره می‌کنیم:

(۱) در قطعنامه آمده است: " قتل عام ۱/۵ میلیون ارامنه توسط دولت ترکیه . . . " در این رابطه باید گفت که در تاریخ مذکور، یعنی سال ۱۹۱۵ اساساً دولتی به نام دولت ترکیه وجود خارجی نداشت! جهت مزید اطلاع " قطعنامه نویسان " اضافه می‌کنیم که دولت ترکیه تنها در سال ۱۹۲۴ یعنی ۹ سال پس از قتل‌عام ارامنه موجودیت یافت. رژیم حاکم بر خاک ترکیه و بخش‌های وسیعی از خاورمیانه در سال ۱۹۱۵ امپراطوری خون آشام عثمانی بود، که در آستانه انحطاط و اضحلال نهایی و به سودای خام جلوگیری از این روند، تراژدی هولناک ۲۴ آوریل را با ریختن خون ۱/۵ میلیون بی‌گناه آفرید. جنابیتی که بحق به مثابه " لکه " ننگی بر پیشانی‌اش باقی ماند. این امپراطوری در سال ۱۹۲۴ سرنگون و بر ای ابد به گور سپرده شد.

(۲) در بخش دیگری از قطعنامه گفته می‌شود: " . . . سکوت و بی‌تفاوتی شرق و غرب در برابر این جنایات دولت ترکیه . . . " در اینجانب نیز قطعنامه نویسان به سبک اکثر نویسندگان جمهوری اسلامی، با آنچنان سبک مغزی فرمول کلیشه‌ای " شرق و غرب " را بکار برده‌اند که فراموش کرده‌اند در تاریخ فوق، یعنی سال ۱۹۱۵ اساساً مقوله‌ای به نام " شرق " وجود نداشت! واژه‌های " شرق " و " غرب "، به مثابه " واژه‌های سیاسی و نه جغرافیایی، در دوران جنگ سرد، یعنی پس از پایان جنگ جهانی دوم مرسوم شد و اساساً به معنای اشاره به وجود دو بلوک سوسیالیستی و سرمایه‌داری در اروپا بود. در چارچوب این تقسیم‌بندی اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی اروپای خاوری " شرق " نامیده می‌شدند و کشورهای سرمایه‌داری اروپای باختری و ایالات متحده که بخش عمده " آنها در سال ۱۹۴۹ در پیمان ناتو گرد آمدند، " غرب " نام گرفتند. اولین دولت سوسیالیستی (یا " شرق ") - دولت اتحاد جماهیر

کنند. بنابراین توافق موقتی بر اساس سازش نه تنها منتفی نیست بلکه برای آن گروه از سران رژیم که شریک جنایات خمینی هستند، حتی است. در عین حال تجربه گذشته نشان داده که هرگونه سازشی در هرم حاکمیت فقط و فقط می‌تواند جنبه موقتی به قصد تجهیز نیروهای هردو طرف درگیر برای یورش نهایی داشته باشد.

البته وظیفه ما فقط پیش‌بینی تدابیر رژیم در شرایط حاد کنونی نیست. اگر اپوزیسیون ضد رژیم نتواند همه توان خود را برای بسیج توده‌های عاصی و جان برلب رسیده به کار گیرد، یکی از

یادواره رفیق شهید هدایت الله معلم، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران: مبارز بزرگ و مقاوم

شد. در پاسخ این شوخی که "باز هم که آمدی اینجا" او باخوش بینی گفته بود: "ولی این بار زودتر آزاد خواهم شد". و این حاضر جوابی سبب شد که به حبس ابد محکوم شود. یکی دیگر از دلائل محکوم شدن به "حبس ابد" دفاع پرشور از انترناسیونالیسم پرولتری و نقش اتحاد شوروی در پیشرفت کشورهای روبرو به رشد بود. این سبب شد که مارک "جاسوس" نیز به اتهامهای او افزوده شود... قیام مردم درهای زندانها را گشود و او در آبان ۵۷ از زندان بیرون آمد. می‌گفت که سخت‌ترین زندان زندگیش بوده و او نمی‌دانست که سخت‌ترین زندان هنوز در پیش است... رفیق معلم در پلنوم مقدم به عضویت کمیته مرکزی برگزیده شد و سپس مسئولیت خانه فرهنگی جنوب و ناحیه جنوب تشکیلات تهران را بعهده گرفت و بعد از سه ماهه مرکزی کارگری انتقال یافت. او در بازسازی مجدد سندیکای فلزکار مکانیک و تاسیس شرکت تعاونی آن نقش مهمی داشت و نیز از مسئولان "انجمن همبستگی سندیکاهای شوراهای کارگران و زحمتکشان تهران و توابع" بود.

ساعت پنج صبح روز ۶ اردیبهشت ۶۲ خانه دو اتاقه او محاصره شد. او را چشم بسته سوار جیب کردند و بردند. در زندان پاسداری به او نزدیک شد و گفت با صدای آرام نام و نام خانوادگی خود را بگو. هدایت فریاد زد تا همه بشنوند. هدایت الله معلم...

یک سال در کمیته مشترک ماند و مقاومت کرد. لاغر، ریشو و زرد شده بود و کسی نمی‌توانست او را بجا آورد. اما روحیه‌ای بس قوی داشت. در زندان اوین جنبش کارگری را درس می‌داد و به همراه رفیق امیر نائلی "نیک آئین" و دیگر گردان در بند صدمین سال جشن اول ماه مه را برپا کردند. در جشن رقصید و آوازه‌های آذربایجانی را که با گوشت و خون و تمام وجودش توأم بود خواند، به همین دلیل مدتی چیره غذایش به شلاق تبدیل گشت. او از سازمان دهندگان اصلی اعتصاب غذای اول زندانیان سیاسی اوین بود به این مناسبت نیز چیره شلاق دریافت کرد. او در آغاز دستگیری مدت یک سال تمام چشم بسته در کریدور زندان بود و حتی برای غذا خوردن و توالیت رفتن چشم وی را باز نمی‌کردند. رفیق معلم بارها و بارها "تغزیر" شد.

در شهریور یا مهر ماه ۱۳۶۷ به جوخه اعدام سپرده شد و به این ترتیب رفیق هدایت الله معلم با ۴۶ سال سابقه حزبی و بیش از ۱۶ سال زندان درس ۶۸ سالگی با خون خود بر زندگی اش نقطه پایان نهاد. یاد این کارگر مبارز و قهرمان توده‌ای را گرامی می‌داریم و فقدانش را به همسر و فرزندان و نیز رفقای حزبی و دوستانش تسلیت می‌گوییم.



بعد از کودتای ۲۸ مرداد، اوائل سال ۱۳۳۲ کمیته دهقانی ورامین هنگام جلسه توسط ژاندارمها محاصره شد. دستگیر شدگان را همانجا له و لورده کردند، اثاثیه منزل را بهم ریختند، زن صاحبخانه که حامله بود از ترس سقط جنین کرد. در سال اول دستگیری رفیق معلم از سوی حزب ماهانه ۹۰ تومان به همسر و تنها فرزندش کمک می‌شد، که قطع شد. همسرش کاری برای خود دست و پا کرد با ماهی ۸۰ تومان دستمزد در کارگاه کتیرا پاک کنی و ...

هدایت اواخر سال ۱۳۳۵ از زندان بیرون آمد و در کارخانه "پارس" و "آمریکا" استخدام شد. در این سالها او از فعالین سندیکای فلزکار و مکانیک تهران بود. در سال ۱۳۴۶ دستگیر شد، ۸ ماه در قزل قلعه بود و بعد به قصر انتقال یافت. در سال



۱۳۴۹ از زندان آزاد شد. دیگر نتوانست در سندیکا کار کند رفقای سندیکایش یا کشته شده بودند و یا در زندانها بسر می‌بردند. آدمهای تازه‌ای در سندیکا رفت و آمد می‌کردند، سندیکا تقریباً در بست توسط "ساواک" اداره می‌شد و اعتماد کارگران را از دست داده بود. حالادستان تازه‌ای داشت که در بین آنها گاوگیک آوانسیان دیده می‌شد. گروهی تشکیل داده بودند، به زندانیان سیاسی کمک می‌کردند و نشریات ریز را به افراد معلمان می‌دادند. بابیکی از همکاران سابق خود و با "مزایایی" که پس از اخراج از کارخانه به او تعلق گرفت کارگاه در و پنجره‌سازی آلومینیومی براه انداختند. محل بسیاری از دیدارها و کارهای پنهانی به کارگاه منتقل شد.

در سال ۵۴ گروه کشف شد و او به "کمیته مشترک ضد خرابکاری" افتاد و سپس به قصر منتقل

رفیق هدایت الله معلم، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران، در جریان فاجعه ملی قتل عام زندانیان سیاسی به فرمان خمینی، در زمره اعدام شدگان بود. این کارگر توده‌ای مبارزی بزرگ و یکی از مقاومترین چهره‌های زندانیان سیاسی بود.

هنوز کودک بود که پدرش دست او را گرفت و پیش دوستش که برای کار عازم مازندران بود، برد و گفت او را نیز برای کار با خودت ببر. در مازندران زیر نظر مهندسین ایتالیایی کوهها را منفجر می‌کردند و خط آهن می‌کشیدند و با اولین سانحه حین کار با بیماری می‌مردند. بزودی دوست پدرش سرما خورد، ذات الریه کرد و همانجا مرد. هدایت پس از مدتی کار مجدداً به ده برگشت و بمحض ورود خبر مرگ پدرش را شنید. ماندن در روستا و رعیتی کردن برای کسی که حق ریشه نداشته باشد تقریباً ناممکن بود، به همین جهت مدت زیادی نتوانست دوام آورد و به تهران رفت. روزها عملی می‌کرد و عصرها در دوره شبانه اکابر درس می‌خواند. او تا پایان دوره ۶ ساله را در تهران گذراند.

هدایت الله معلم، سپس به زادگاه خود روستای "نیار" شهرستان اردبیل بازگشت. عروسی کرد و با همسرش به تهران رفت و چون هدایت سواد داشت نخست در راه آهن و سپس انبار نفت استخدام شد...

روزی یکی از همولایتی‌هایش چیز جالبی برایش نقل کرد. می‌گفت به کلوبی رفته است که در آنجا درباره اوضاع ایران و جهان سخنرانی می‌کنند. یکی دوبار به این کلوب رفت و ماندگار شد. در کلوب از استعمار و تحقیر کارگران صحبت می‌کردند، او هم این صحبتها را بین همکاران خود می‌برد. او پای آنکت حزبی را امضاء کرده بود...

سال ۱۳۲۷ حزب توده ایران غیر قانونی شد و هدایت هنگام فروش "نامه مردم" بازداشت شد، یکسال در زندان ماند. سازمان حزبی برای زنش اندکی کمک خرج می‌داد که بهر حال کفایت نمی‌کرد. دومین بچه اش نیز بیمار شد و بعلت نبودن امکانات درمانی، مانند بچه اولش که هنگام بیکاری از بی‌دوایی مرده بود، در آغوش همسرش جان داد. از زندان در آمد و پخته‌تر از سابق مبارزه را ادامه داد و باز هم دستگیر شد. ۹ ماه در بند بود. وقتی آزاد شد کردند بچه سومش را نیز از دست داده بود. زندگیش تلختر شده بود، تنها مبارزه می‌توانست آن را شیرین کند. حزب او را به ورامین فرستاد تا در میان دهقانان کار کند. باد چرخه‌ای که داشت به دهات اطراف ورامین می‌رفت در سر مزرعه یا شپها در منازل جلسه می‌گذاشت و سعی می‌کرد اتحادیه‌های دهقانی را گسترش دهد. بارها از سوی ژاندارمها دستگیر می‌شد، با آزادتهای خان کتک می‌خورد...

جاوید باد خاطره تابناک شهیدان راه آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی و صلح!

وضع زندگی کارگران روزی و بز بدتر می شود

بیش از ده سال از پیروزی انقلاب بهمن می گذرد. در این سالها، با وجود تغییر در نظام و رویای سیاسی کشور، شاهد بدتر شدن وضع زندگی زحمتکشان بویژه طبقه کارگر ایران که نقش تعیین کننده ای در به ثمر رساندن انقلاب ایما نموده بوده ایم.

پیامدهای خیانت سردمداران و اپستگرای جمهوری اسلامی به آماجهای انقلاب و عدم دگرگونی اساسی در مناسبات تولیدی از یک سو و زرفش بحران اقتصادی - اجتماعی از سوی دیگر، تأثیرات جدی و زیانباری در وضع طبقه کارگر خواه از نظر کمی و خواه از نظر کیفی بر جای گذاشته است.

در هم شکستن و حفظ مناسبات تولیدی بهره کشانه و ناعادلانه پیشین و تشدید برخی جهات منفی این مناسبات و همچنین عواقب سیاست و عملکرد سران جمهوری اسلامی در سالهای گذشته، از جمله بویژه در زمینه شش سال ادامه بی دلیل جنگ ایران و عراق، طبقه کارگر ایران را در برابر معضلات اقتصادی و اجتماعی برآستی بزرگی قرار داده است. معضلاتی که حل آنها خصلتاً با ایجاد دگرگونی بنیادی و دمکراتیک در جامعه پیوند خورده است.

افزایش درجه بهره کشی و آهنگ کار، پائین بودن سطح دستمزد کارگران در شرایط رشد سرسام آور نرخ تورم و گرانی، بیکاری، عدم برخورداری از مسکن مناسب و وخت وضع بهداشت و درمان از جمله معضلاتی است که کارگران در شرایط سرکوب آزادیهای دمکراتیک و عدم فرمانروایی قوانین مترقی ناظر بر مناسبات میان فروشندگان نیروی کار و کارفرمایان با آن روبرو هستند.

تشدید درجه بهره کشی و آهنگ کار آنهم به اشکال و شیوه های گوناگون از کانونهای کار و تولید، چهره خود را در عوارض طبیعی اش از جمله بالا رفتن بی وقفه و بی سابقه سوانح کار و بیماریهای شغلی نشان می دهد. "بر اساس آمار سازمان تامین اجتماعی از ۲۰۰ هزار نفر کارگر کارخانجات سالانه ۶۰ هزار نفر دچار حادثه می شوند که ۴۰ هزار نفر آنان معلول شده اند و نیاز به امکانات مربوطه دارند و چون اکثر حوادث گزارش نمی شود، آمار حقیقی از این حد بیشتر است" (کیهان ۶۷/۱۰/۲۸).

تثبیت سطح دستمزدها در شرایط وجود تورم نازنده، سبب کاهش بی سابقه سطح زندگی کارگران و در غلغله شدن بیش از پیش آنان به دامان فقر و گرسنگی و تیره روزی شده است. مثلاً در سال جاری "شورای عالی کار" سیاست ثابت نگهداشتن حداقل دستمزد کارگران صنعتی و کشاورزی و بخش خدمات را در سطح ۸۲ تومان و تنها افزایش میزان "بن کارگری" از ۲۰۰ تومان به ۷۰۰ تومان را در حالی اعلام داشت که به گفته کارشناسان اقتصادی "کلیه قیمت ها حداقل ۵۰ درصد بیشتر از قیمت های سال گذشته می باشد" (کیهان ۶۸/۲/۷) و در عین حال کارگران هنوز کالاهای مربوطه بن های سال ۶۶ را بطور کامل دریافت نکرده اند و به اعتراف مسئولان خانه کارگر "سیستم واگذاری مستقیم کالا به کارگران که تحت عنوان بن کارگری انجام می شود"، در انجام "وظایف استراتژیک خود ناموفق بوده (است)" (کیهان ۶۸/۲/۱۰). حال به جرات می توان گفت که در دهه های اخیر هیچگاه

شکاف میان هزینه زندگی و سطح درآمد کارگران مثل امروز ژرف نبوده است. طبقه کارگر بگونه ای از تجدید تولید عادی نیروی کار از طریق تامین حداقل نیازهای مادی و معنوی خود بازمانده است که حتی "خانه کارگر" بعنوان یکی از نهادهای دست اندرکار امور کارگری رژیم نیز، در بیانیه خود در آستانه اول ماه مه از جمله می نویسد:

"کارگران کشور بعنوان تولید کنندگان مایحتاج جامعه به دلیل کاهش درآمد و افزایش روزافزون تورم از تامین حداقل معیشت محروم و عدم حضور نمایندگان کارگران در مجامع سیاست گذاری موجب گردیده است تا شاهد توزیع ناعادلانه درآمد ملی کشور باشیم... عدم افزایش حداقل دستمزد، افزایش بی رویه قیمت تولیدات، اخراج بی رویه کارگران، افزایش صادرات غیر نفتی با وجود نیاز جامعه به کالاهای صادراتی... و تقویت روحیه منفعت طلبی بیاتر حضور رو به تزاید کارفرمایان در مجامع تصمیم گیری است.

ما امروز ناباورانه شاهد افزایش فواصل طبقاتی و گسترش محرومیت گروه های حقوق ثابت و کم درآمد تا همین مایحتاج ابتدایی زندگی هستیم" (کیهان، ۶۸/۲/۱۰).

در این میان بویژه کارگران بیکار، کارگران بازنشسته که اکثریت آنان حدود ۲۰۰۰ تومان مستمری دریافت می کنند و نیز کارگران معلول و از کار افتاده از محرومیت های مضاعفی رنج می برند. سخنان یک کارگر فنی از کار افتاده خطاب به رئیس کمیسیون کار مجلس و یکی از معاونان وزیر کار در این زمینه شاهد مثال زنده و انکارناپذیری است. او که در طی جلسه پرسش و پاسخ، سؤالش بدون جواب می ماند، با "صدای بلند و شغلی" می گوید: "... من بر اثر دو حادثه حین انجام وظیفه از کار افتاده شدم. برای همین حقوق من بعنوان یک کارگر فنی نصف شد. من به ماده ۵۴ و ۵۲ قانون فعلی که اجرامی شود اعتراض دارم اینهمه شهید برای این بود که ظلم از بین برود. اگر شادرحین انجام کارسقف خراب شود و از کار افتاده شوید آیا نباید حقوق شما را کامل بدهند؟... حقوق ما را پالان بید، به شرطی که تورم بالا نرود... سال ۶۷ تمام شد و من هنوز بن خود را تحویل نکرتم و لی پول بن از من کم می شود. مخارج دکتر و بیمارستان هم به هزینه های من اضافه شده. از شما تقاضا می کنم همه دکترهایی را که با پول امانتار من درس خوانده اند موظف به فراراد با بیمه کنید" (رسالت ۶۸/۲/۱۲).

توجه به این واقعیت اهمیت جدی دارد که بدتر شدن مطلق وضع کارگران کمابیش تأثیرات سو و نگرانی آوری در کیفیت زندگی و شیوه گذران و خصائل اخلاقی و طبقاتی آنها می گذارد. مثلاً در نامه یکی از کارگران بازنشسته به روزنامه های مجاز می خوانیم: "تورم و گرانی نفس کارگران بازنشسته را بریده نمی دانند چگونه دخلشان را با خرجشان یکسان کنند... در زمینه وضع اسفبار کارگران بازنشسته شایان توجه است که عده ای از آنان به علت فقر مالی به جمع متکدیان پیوستند" (کیهان ۶۸/۲/۴).

از حرکت باز ایستادن چرخ تولید یا کاهش ظرفیت تولید تعداد پرشماری از کارخانه ها و کارگاههای صنعتی در نتیجه ورشکستگی مالی و کمبود ارز و عدم برنامه ریزی صحیح اقتصادی از

سوی رژیم سبب گردید که میلیونها کارگر از کار بیکار شوند. این روند همچنان ادامه دارد و کارفرمایان هر روز گروه تازه ای از کارگران را از کار اخراج می کنند و بخاطر "حضور رو به تزاید (شان) در مجامع تصمیم گیری" عملاً هیچ سد و مانع و مرجع قانونی در برابر خود نمی بینند که آنها را بخاطر نابودی زندگی کارگران مورد بازخواست قرار دهند. بیکاران برای پر کردن شکم خود و خانواده با وضع فاجعه باری روبرو هستند علاوه بر آن، نباید از نظر دور داشت که روند اخراجهای بی رویه فردی و جمعی در طی سالهای گذشته تأثیر منفی بر رشد کمی طبقه کارگر و تا حد معین بر کیفیت مبارزات صنفی و سیاسی آنها گذاشته است.

در چنین شرایطی، نبود آزادیهای دمکراتیک، از جمله آزادی بیان و قلم و تشکل و نیز نبود یک قانون کار مترقی زمینه ساز تشدید استثمار و فقر و درماندگی کارگران شده است. در حالی که کارفرمایان و مدافعان آنها از طریق تشکلهای قانونی خود در "مجامع تصمیم گیری" "حضور رو به تزاید" دارند، کارگران از حق سازمانیابی و شرکت در "مجامع سیاست گذاری" محروم هستند. و اخیراً اعلام شد که شورای نگهبان در ادامه بررسی قانون کار، با تشکلهای مستقل کارگری که جای خود دارد، حتی با "شوراهای اسلامی کار" هم با این دستاویز که "چون تشکلهای کارگری در قانون اساسی وجود ندارد" (رسالت ۶۸/۲/۱۲) مخالفت کرده است.

هنوز پس از گذشت بیش از ده سال از پیروزی انقلاب، رژیم موفق به تدوین و تصویب قانون کار نشده است. وزارت کار "مجری قانون کار طاغوت" است و کارفرمایان با استناد به مواد آن به معنای واقعی کلمه خون کارگران را در شیشه کرده اند. اخیراً اعلام شد که "قانون کار" بزودی از تصویب نهایی می گذرد (کیهان ۶۸/۲/۱۱). ولی دوروز از این سخنان نگذشته بود که مرتضی رضوی، معاون حقوقی و امور مجلس وزارت کار گفت: "آقای کمالی گفت شورای نگهبان ماه رمضان جلسه نگذاشت. بعد از ماه رمضان (قانون کار) بررسی می شود. ولی من به شما بگویم بعد از ماه رمضان متمم قانون اساسی و بعد انتخابات ریاست جمهوری و بعد تغییر کابینه باعث خواهد شد تا قانون کار همچنان تصویب نگردد. من به شما قول می دهم سال آینده همین موقع قانون کار در سرکه خم شورای نگهبان همچنان خواهد خوابید" (رسالت ۶۸/۲/۱۲).

آشکار است تا وقتی که به اعتراف معاون وزیر کار حتی "بر سر مبانی ابتدایی" حقوق کارگران، میان سردمداران جمهوری اسلامی اختلاف نظر وجود دارد، نمی توان انتظار تصویب هیچگونه قانون کاری را مستقل از مضمون و ماهیتش داشت.

در اوضاع و احوال کنونی، در اثر هیجانات، تنش ها و اعتراضاتی که بخاطر خیانت سردمداران مرتجع جمهوری اسلامی به آماجهای انقلاب و بی پاسخ گذاردن خواستها و انتظارات برحق کارگران از انقلاب در محیط های کار وجود دارد دیگر مطبوعات مجاز، دست اندرکاران و نهادهای امور کارگری رژیم ضمن بازتاب گذرای، برخی بلیه در ص ۶

اعلامیه انجمن همبستگی به مناسبت اول ماه مه،
روز همبستگی رزمجویانه کارگران و زحمتکشان جهان

بیا خیزیم و جشن اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) را بطور مستقل برگزار کنیم!

بر پایه خبرهای دریافتی، به مناسبت اول ماه مه، روز همبستگی رزمی زحمتکشان جهان، اعلامیه‌های گوناگونی از سوی تشکلهای مستقل کارگری در ایران منتشر گردیده است که از آن میان اعلامیه "انجمن همبستگی" و اعلامیه "کارگران هرادار احیا" و گسترش سندیکاهای کارگری "پدست" ما رسیده است. "نامه" مردم "ضمن چاپ بخش‌هایی از اعلامیه "انجمن همبستگی" از رفقا و هسته‌های حزبی می‌طلبید همیشه اعلامیه‌هایی از این دست را برای ما ارسال دارند.

انجمن همبستگی سندیکاهای شوراهای کارگران و زحمتکشان تهران و توابع در اعلامیه "خود ضمن تادپاش خجسته روز اول ماه مه، به نقل چکوئتی شکل‌گیری و تاریخچه" برگزاری این جشن رزمی در جهان و ایران می‌پردازد، سپس خطاب به "خواهران و برادران کارگر و زحمتکش" می‌گوید:

خواهران و برادران کارگر و زحمتکش!
امسال در شرایطی به استقبال جشن اول ماه مه می‌رویم که دیگر از غرش توبیها و مسلسل‌ها در جبهه‌ها و انفجار موشکها بر فراز شهرهایمان خبری نیست. اراده "صلحدوستانه" مردم میهنمان و در پیشاپیش آنان کارگران و زحمتکشان و تحریم گسترده "جبهه‌ها همراه با فشار بی‌وقفه" نیروهای صلحدوست ایران و جهان، رژیم جنگ طلب جمهوری اسلامی را وادار به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و آتش‌بس در جبهه‌ها کرد. جادارد که در خجسته روز اول ماه مه، این پیروزی بزرگ را گرامی بداریم و با طرح شعار صلح قطعی و پایدار، حاکمان خوربریز کشور را به ادامه "روند صلح و بازگرداندن اسیران جنگی به آغوش خانواده‌هایشان مجبور کنیم.

ولی، خمینی جلاد تنواست شیرین کامی هموطنان پیروزمان را طاقت بیاورد و در هراس از رشد جنبش اعتراضی مردم، دستور قتل‌عام زندانیان سیاسی را صادر کرد. و بدین ترتیب در تابستان سال گذشته، طی چند روز، چندین هزار نفر از دلبر فرزندان صلحدوست و آزادیخواه و عدالت‌جوی کشورمان در سیاهچالهای رژیم اعدام شدند. در میان این قهرمانان شهید، نام صدها نفر از کارگران و زحمتکشان و مبارزان پرشور و فداکار جنبش کارگری میهنمان به چشم می‌خورد. دژخیمان خمینی حتی از اعدام "هدایت الله معلم"، کارگر سپید مو و مدافع سالخورده "حقوق کارگران نیز خودداری نکردند و فرزندان و نوادگان او را اعدام ساختند. یاد و راه معلم و معلم‌گرامی باد! در روز اول ماه مه خاطره "تابناک این قهرمانان بزرگ را گرامی بداریم و ضمن همبستگی با بازماندگان شهدا و به خاطر نجات جان بقیه "زندانیان سیاسی و آزادی آنان از سیاهچالهای رژیم، شعار "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" را در سراسر کشور طنین افکن سازیم.

اکنون کشور و حکومت جمهوری اسلامی در انبوهی از بحر آنها و مشکلات خود ساخته غوطه‌ور است. در کبریهای درون حکومتی با برکناری

آیت الله منتظری به صورت بی‌سابقه‌ای در آمده و رژیم مستبد "ولایت فقیه" هرگونه آزادی عقیده و بیان را از مردم و بویژه مازحمتکشان سلب کرده است. در حالی که گرانی به سرسام آورترین شکل خود طی دهها سال اخیر رسیده، حاکمان کشور که حامی سرمایه‌داران و مالکان و تاجران بزرگ هستند، با افزایش متناسب دستمزدهای ما مخالفت می‌کنند و جز یک مشت دروغ تحویل ما نمی‌دهند. هر روز وضع کارگاهها و کارخانه‌ها اسفبارتر می‌شود و بدین ترتیب روزانه هزاران نفر به لشکر چند میلیونی کارگران بیکار افزوده می‌شوند و قانون بیمه "بیکاری که تحت فشار کارگران و عمدتاً برای فریب افکار عمومی تصویب شده، صرفنظر از مقرری ناچیز آن، فقط بخش بسیار کوچکی از بیکاران را در بر می‌گیرد. در حالیکه سرمایه‌داران انواع و اقسام اتحادیه‌ها را تشکیل می‌دهند، ما از تشکیل سندیکاهای شوراهای مستقل خود محرومیم و هرگونه حق طلبی و اعتراض جمعی ما کارگران با یورش و سرکوب و آزار و شکنجه "ماموران رژیم روبرو می‌شود. رژیم ضدکارگری جمهوری اسلامی همچنان با تدوین و تصویب قانون کاری که با مشارکت واقعی کارگران تصویب شده باشد مخالفت می‌کند و حتی از تصویب قانون کار خود نوشته‌اش نیز عاجز می‌باشد و از رعایت مقاله نامه‌های جهانی مربوط به حقوق کارگران که پای آنها را امضا کرده است، خودداری می‌کند. رژیم در راه تشکیل و گسترش فعالیت آزادانه و ترم بخش تعاونیهای مصرف و مسکن کارگران و حتی در پرداخت کامل و به موقع دستمزدها مانده و حق بهره‌وری تولید و بین‌کارگری و اجرای صحیح طرح طبقه‌بندی مشاغل مانع‌تراشی می‌کند.

رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی همانند حکومتهای رضاخانی و محمدرضا شاهی پیش از خود، به اشکال مختلف از بر پائی مستقل مراسم رسمی و یکپارچه "اول ماه مه توسط کارگران و زحمتکشان جلوگیری می‌کند. از جمله در چند سال اخیر، رژیم تلاش کرده است تا از اعتقادات مذهبی زحمتکشان سوء استفاده کند و به بهانه "مصادف شدن اول ماه مه با ماه رمضان، از شور و شوق کارگران بکاهد و بر پائی چنین جشنی را به فراموشی بسپارد. ولی این سنت فرخنده چنان ریشه‌ای در اعماق زحمتکشان دارد که رژیم همواره ناکام شده است و علاوه بر اینکه کارگران بهر نحو ممکن در اجتماعات مبتکرانه "خود این عید خجسته را جشن گرفته‌اند، رژیم نیز وادار شده تا اجتماعات فرمایشی دولتی فریبکارانه‌ای برای این روز برپا دارد. و از جمله به همین روش سعی دارد تا برگزاری مراسم مستقل اول ماه مه توسط کارگران و زحمتکشان را ناموجه جلوه‌گر سازد.

در قسمت پایانی اعلامیه، "انجمن همبستگی" از "کارگران و زحمتکشان آگاه و مبارز" می‌طلبید تا با تشکیل هسته‌های مخفی سندیکایی و کارگری و برپایی کمیته‌های برگزاری جشن اول ماه مه و طرح

قاطع نیروهای اپوزیسیون، صرفنظر از عقاید و نظرات سیاسی در دستیابی به یک جامعه آزاد و دمکراتیک که در آن آزادی عقیده و بیان و قلم و... برای همگان، بدون کوچکترین تبعیضی تأمین گردد، توافق نظر کامل دارند. اگر این ارزیابی صحیح است چرا در انتظار نشسته‌ایم؟ عدول از تشکل نیروهای سیاسی ضد رژیم، به هر بهانه‌ای، در آخرین تحلیل نمی‌تواند جز به معنی رویگردانی از مصالح عالی میهن و مردم تلقی گردد. کمیته مرکزی حزب توده ایران بار دیگر از همه احزاب و سازمان‌های سیاسی اپوزیسیون می‌طلبید تا با کنار گذاردن هرگونه پیشداوری گردد هم آیند و در راه آزادی و دمکراسی به پا خیزند. تفرقه میان ما جز تقویت مواضع جناح‌های مخالف حاکم نخواهد بود. تکرار می‌کنیم، توافق جناح‌های عمده در هرم حاکمیت به علل گوناگون نمی‌تواند دراز مدت باشد. مرگ خمینی حتی ثبات ضعیف در هیئت حاکمه را بهم زده است. برخورد میان دو جناح عمده دارای پایگاه‌های اجتماعی مختلف، اجتناب ناپذیر است. باید از این شرایط ناگزیر برای استقرار یک حکومت دمکراتیک استفاده کرد. این نیز جز از طریق سازمان دادن وحدت عمل نیروهای سیاسی اپوزیسیون مقدور نخواهد بود.

رفقا!
مردم میهن ما لحظات حساس و سرنوشت‌ساز را می‌گذرانند. سران رژیم خواهند کوشید تا به طریقی توده‌ها را از میدان عمل و مبارزه دور نگه دارند. باید با دوراندیشی و اتخاذ تدابیر منطقی و سنجیده این کوشش دشمنان خلق را خنثی کرد. باید مبارزه روز به روز تشدید گردد. اتحاد و یگانگی ضامن موفقیت در نبرد سخت و نابرابر است. باید وحدت عمل نیروهای سیاسی مذهبی و غیر مذهبی ضد "ولایت فقیه" را سازمان داد. همه باید بدانند که مرگ خمینی، یعنی مرکز سیستم ضد انسانی "ولی فقیه".

با همه نیروهای ضد "ولایت فقیه" و خواهان آزادی و دمکراسی، در صف واحدی مبارزه توده‌ها را سازمان دهیم!

کمیته مرکزی حزب توده ایران
۱۴ خرداد ۱۳۶۸

خواستهای مبرم خود همانند آزادی عقیده و بیان و تشکیل اجتماعات و انجمن‌های سیاسی و صنفی مستقل کارگران و زحمتکشان و نیز آزادی زندانیان سیاسی و... اجتماعات فرمایشی اول ماه مه رژیم را تحریم کنند و آئین‌های مستقل خود را هر چه باشکوه‌تر برگزار کنند.

طبقه کارگر متحد همه چیز، طبقه کارگر متفرق هیچ چیز!

نشست کنگره نمایندگان خلق * * *

همه ۲۲۴۹ نماینده کنگره که در یک انتخابات کاملاً دمکراتیک برگزیده شده‌اند، مطرح گردید. در گزارش کمیسیون اعتبارنامه‌ها آمده بود که در کنگره نمایندگان ۶۵ ملیت ساکن سرزمین پهناور شوروی حضور دارند. ۸۸ درصد نمایندگان برای نخستین بار جهت شرکت در این عالی‌ترین ارگان حکومتی انتخاب شده‌اند. ۸۷ درصد نمایندگان اعضای اصلی و آزمایشی حزب کمونیست اتحاد شوروی هستند. کنگره ساختار شغلی - اجتماعی جامعه را به خوبی منعکس می‌کند: ۲۴/۸ درصد نمایندگان از کارکنان صنایع، ۱۸/۹ درصد از کارکنان روستاها و از آن میان ۲۲/۷ درصد کارگر و دهقان و ۲۷/۴ درصد نمایندگان روشنفکران رشته‌های علمی و هنری هستند. اکثریت قاطعی از نمایندگان یعنی ۱۷۰۲ تن دارای تحصیلات عالی به در حال اتمام آن هستند. ۵۲۸ تن تحصیلات متوسطه و حرفه‌ای را تمام کرده‌اند.

پس از مباحثات زیاد، سرانجام با رای اکثریت قاطع حاضران، اعتبارنامه‌های همه ۲۲۴۹ نماینده کنگره به تصویب رسید.

ماده دوم دستور کار، یعنی گزینش صدر شورای عالی اتحاد شوروی، موجب بحث‌های زیاد و در مواردی پرهیجان شد. پیشنهاد چنگیز آیتیاثف، نویسنده سرشناس اتحاد شوروی مبنی بر مورد بحث قرار گرفتن نامزدی میخائیل گارباجف - دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی برای احراز این مقام مطرح گردید. او در سخنرانی خود به خدمات بزرگ گارباجف در پی‌ریزی و تحقق پیگیرانه مشی عمومی حزب کمونیست اتحاد شوروی در راستای نوسازی شجاعانه و قاطع جامعه، زدودن رسوبات گذشته و ساختن نظامی واقعا متکی به قانون و همچنین طرح مسئله نواندیشی سیاسی که اهمیت فراوانی برای تمام بشریت دارد و سهم او در ایجاد تفاهم و همکاری میان همه کشورها و خلق‌ها اشاره کرد.

نامزدی میخائیل گارباجف که بر تصمیم پلنوم اخیر کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی نیز انطباق داشت از سوی اکثریت سی تن از نمایندگان که در این باره صحبت کردند مورد پشتیبانی قرار گرفت. اما نظرات انتقاد آمیزی نیز پیرامون نقایص کار و پیگیرانه بودن موثر بودن مشی دگرگونسازی ابراز گردید و پرسش‌هایی جدی همراه با پیشنهادهای متعدد در میان گذاشته شد. چندان از نمایندگان دلایل خود مبنی بر مفید بودن اشغال هر دو مقام عالی در حزب و در شورای عالی اتحاد شوروی را توسط یک نفر، هرکس که باشد، مطرح ساختند. میخائیل گارباجف طی سخنان کوتاه خود در این زمینه بار دیگر تأکید کرد که از دگرگونسازی و نوسازی جامعه شوروی طبق اصول دمکراتیک، علنیت و احترام به انسان‌ها کاملاً پشتیبانی می‌کند. او یادآور شد که اصولاً نمی‌تواند سیاستی

جز این را دنبال کند و افزود: من شیوه‌های پوروکراتیک، جدا شدن از خلق و در خود فرورفتن را نمی‌پسندم. من خواهان گفتگو در کشور، در حزب، در میان همه لایه‌ها و با همه جنبش‌های اجتماعی و حتی با کسانی هستم که گهگاه ارزش‌های ما و دستاوردهای ما را فراموش می‌کنند.

در مورد مناسبات میان ملت‌های شوروی، میخائیل گارباجف بر آن بود که باید همه کارهای لازم را انجام داد تا انسان شوروی در هر نقطه‌ای از کشور که زندگی می‌کند، مستقل از ملیت خود، احساس آرامش و آسایش داشته باشد. او گفت که این مسائل را با برابری، حق حاکمیت، پیوند متقابل، گسترش همه‌جانبه فرهنگ‌ها و زبان‌ها از راه مبادلات، تماس و همکاری می‌توان حل کرد.

درباره اینکه مقام‌های دبیرکلی کمیته مرکزی حزب و صدارت شورای عالی اتحاد شوروی فعلاً توسط یک تن احراز شود، میخائیل گارباجف تأکید کرد که نوزدهمین کنفرانس سراسری حزب سفارش صحیحی را تصویب کرده است. این امر، امروزه لازم است، زیرا روند دگرگونسازی، اصلاحات سیاسی و درک حزب از نقش خود بمثابة پیشاهنگ سیاسی هنوز در مراحل اولیه است.

سپس دو تن دیگر نیز برای گنج‌نمیدگی شدن در لیست نامزدها برای احراز مقام صدر شورای عالی اتحاد شوروی پیشنهاد شدند که یکی رای کافی نیابود و دیگری خود مایل نبود.

رای گیری مخفی به عمل آمد و نتایج آن بصورت زیر اعلام شد: شرکت کنندگان در رای گیری ۲۲۱۰ تن. ۲۱۱۲ نماینده یعنی ۹۵/۶ درصد به سود میخائیل گارباجف رای دادند. ۸۷ نماینده مخالف بودند و ۱۱ تن نیز از شرکت در رای گیری امتناع کردند. سپس کنگره نتایج رای گیری را به اتفاق آراء تأیید کرد.

در دستور کار روز دوم نشست، گزینش شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی قرار داشت که از دو مجلس شورای اتحاد و شورای ملیت‌ها تشکیل می‌شود و از این پس بمثابة پارلمان دائمی عمل خواهد کرد. این ارگان برای مدت یکسال از میان نمایندگان کنگره خلق انتخاب می‌شود و هر ساله یک سوم اعضای آن توسط خود کنگره باید تجدید انتخاب گردند. مجلس شورای اتحاد و مجلس شورای ملیت‌ها هر یک ۲۷۱ عضو دارند و مجموع آنها یعنی ۵۴۲ نماینده، شورای عالی اتحاد شوروی را تشکیل خواهند داد.

در مورد ترکیب پیشنهاد شده برای این دو مجلس بیش از پنجاه نماینده سخنرانی کردند و موضع گرفتند. محتوای صحبت‌ها بیشتر این بود که این ارگان تازه حکومتی در ترکیب خود باید بازتاب دهنده منافع همه لایه‌های خلق و همه ملیت‌ها باشد و در عین حال بتواند بگونه‌ای مسئولانه و موثر عمل کند. در این مباحثات

بخصوص نمایندگان جمهوری‌های کرانه بالتیک و مسکو فعال بودند. در جلسه شب، رای گیری مخفی برای شورای عالی اتحاد شوروی انجام شد که نتایج آن می‌بایست روز بعد اعلام گردد. در این زمینه مشکلاتی که در مورد نمایندگان منطقه قره‌باغ در آذربایجان پیش آمد و رای کافی نیابودن "یلتسین"، نماینده مسکو که با پنج میلیون رای به عضویت کنگره انتخاب شده است مباحثاتی را برانگیخت. این مباحثات بویژه با سخنرانی "یوری آفاناسیف" دانشمند تاریخ‌شناس در انتقاد از هیئت رئیسه جلسه بخاطر برخی ناهماهنگی‌ها در کار و "گاوریل پویف" یکی از نمایندگان مسکو که ناخشنودی خود را از ترکیب انتخاب شده اعلام کرد به اوج خود رسید. رئیس کمیسیون شمارش آراء اعلام کرد کسانی انتخاب شده محسوب می‌شوند که بیشترین رای را در لیست ارائه شده آورده باشند. در این رقابت فشرده بسیاری از نمایندگان مسکو نتوانستند رای لازم را بدست آورند. "یلتسین" سپس با کناره گیری یکی از اعضای انتخاب شده به سود او و تأیید اکثریت به عضویت شورای عالی اتحاد شوروی درآمد.

در همین روز نامزدی "آنا تولی لوکیانف" برای نامزدی جانشین اول صدر شورای عالی اتحاد شوروی توسط میخائیل گارباجف پیشنهاد گردید. به پیشنهاد برخی از نمایندگان از جمله آندری ساخاروف که با نامزد شدن لوکیانف مخالف بود رای گیری به بعد موکول گردید. روز دوشنبه انتخابات مخفی انجام گرفت و آنا تولی لوکیانف به عنوان جانشین اول صدر شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی برگزیده شد.

روز سه شنبه ۲۰ مه مهمترین رویداد کنگره سخنرانی مفصل میخائیل گارباجف پیرامون جهات اصلی سیاست داخلی و خارجی اتحاد شوروی بود که مستقیماً از رادیو و تلویزیون سراسری اتحاد شوروی و بسیاری از کشورهای سوسیالیستی پخش گردید. میخائیل گارباجف در گزارش خود همه مسائل گرهی در سیاست داخلی و خارجی اتحاد شوروی را مورد بررسی عمیق و همه جانبه قرار داد. خیرگزارای‌های غربی بیشترین تکیه را به این نکته اختصاص دادند که برای نخستین بار رقم بودجه نظامی شوروی علناً اعلام می‌گردد.

این گزارش در جلسات بعدی مورد بررسی همه جانبه قرار گرفت و بسیاری نمایندگان برای اظهار نظر درباره آن رشته سخن را بدست گرفته و انواع مسائل مربوط به تاریخ گذشته و دور و نزدیک و مسائل روز را در همه زمینه‌های زندگی سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی مطرح ساختند. تا هنگام نوشته شدن این مطلب بحث‌ها همچنان ادامه داشت.



يك موضعگیری غیرمسئولانه

وضع زندگی کارگران . . .

کنفرانس فوق العاده سران عرب اخیرا پس از چهار روز گفتگو و بحث به کار خود پایان داد. از جمله موضوعاتی که در جریان این کنفرانس مورد بررسی قرار گرفت، مسئله روند مذاکرات صلح میان ایران و عراق بود. کنفرانس سران عرب در بیانه نهایی خود به طرز غیر مسئولانه ای، همبستگی کامل خود را با رژیم عراق، رژیم آغازگر جنگ، در مورد سیادتش بر آبراه "شط العرب" اعلام داشت. این موضعگیری بیکطرفه و جانبدارانه، که متضمن پیامال کردن حقوق مسلم و قانونی ایران است، با روح تلاشهای سازمان ملل متحد و قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت تعارض دارد و تنها وصول به یک توافق عادلانه و برابر حقوق را دشوارتر میسازد.

اجلاس سران عرب می توانست به جای چنین برخورد غیر سازنده ای، که با مفاد کنوانسیون بین المللی درباره رودخانه های مرزی مغایرت آشکار دارد، به عنوان اتحادیه کشورهای که خود مستقیماً در حل مناقشات ایران و عراق دینفغانند، قاطعانه به حمایت از تلاشهای سازمان ملل متحد و دبیر کل آن برخیزد. اتحادیه عرب میبایست از نفوذ خود برای وادار کردن دولت عراق به دست برداشتن از کارشکنی در روند مذاکرات صلح استفاده می کرد. امروزه بر احدی پوشیده نیست که حکومت عراق، با سوء استفاده از موقعیت و طرح خواستهای مغایر با قطعنامه ۵۹۸ عملاً در راه تأمین یک صلح پایدار میان دو کشور ایران و عراق سنگ اندازی می کند. اقدام این دولت در لغو یکجانبه قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر به بهانه های واهی، خودداری از تخلیه اراضی اشغالی ایران بر اساس مواد قطعنامه ۵۹۸ و هیاهو درباره تعلق کامل اروند رود به عراق، از آن جمله است. کارشکنی در امر برقرار شدن صلح پایدار می تواند بر ای منافع همه کشورهای عرب، بخصوص کشورهای منطقه خلیج فارس خطرات جدی دربرداشته باشد. هم از این رو انتظار می رفت کنفرانس سران عرب همه تلاش خود را جهت شکستن بن بست کنونی مذاکرات بکارگیرد. اما متأسفانه همانگونه که گفته شد، کنفرانس سران نه تنها در جهت حل مشکل گامی برنداشت، بلکه برعکس گزهی بر گزیه های موجود افزود. زیرا تصمیم گیری درباره مسائل مربوط به اراضی ایران اساساً در صلاحیت اتحادیه عرب نیست. چنین قطعنامه هایی تنها رژیم عراق را در ادامه لجبایت در جریان مذاکرات مصرتر می کنند.

علاوه بر آنچه گفته شد، باید به این واقعیت نیز اشاره کرد که رژیم "ولایت فقیه" هر چند از موضع ضعف به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ تن داد، ولی با دستبازی به انواع اقدامات تحریک آمیز علیه

کشورهای عرب و تهدید و شانتاژ آنها، نقش مهمی در موفقیت دولت عراق در تحمیل چنین بندی بر قطعنامه پایانی کنفرانس سران عرب داشت. برخورد اقتدار طلبانه سران جمهوری اسلامی و بخصوص شخص خمینی در رابطه با کشورهای اسلامی و عرب عملاً به انزوای بی سابقه ایران در میان این کشورها منجر شده است. خودداری رژیم جمهوری اسلامی از برقراری روابط برابر حقوق و مبتنی بر عدم مداخله با کشورهای اسلامی و عرب و از آن بالاتر دخالت خشن و ناروا در امور داخلی این کشورها جوی مملو از سوطن و بی اعتمادی ایجاد کرده است. ادعای مسئولین دولتی در ایران که تلاش می کنند این اختلافات را مقابله "اسلام ناب" و "اسلام آمریکایی" یا "انقلاب" است. "ارتجاع" بنامند، فاقد کوچکترین ارزشی است. همگان می دانند که میان شیوه کشورمداری سران جمهوری اسلامی و مثلاً حکام عربستان سعودی تفاوت چندانی وجود ندارد. در این میان مسئله اساسی از سوی جمهوری اسلامی عبارت است از قائل شدن نقش قییم برای خود در رابطه با همه مسلمانان جهان و برخورد برتری جویانه نسبت به کشورهای اسلامی و عرب.

محمد علی بشارتی، معاون وزیر خارجه جمهوری اسلامی در جریان سفر به ترکیه، که ظاهره به قصد عادی سازی مناسبات میان دو کشور صورت پذیرفته، طی گفتگویی از جمله اظهار داشت: "... جمهوری اسلامی در عین حال دفاع از حقوق مسلمانان جهان را در هر نقطه ای که باشند، وظیفه خود می داند و این موضوع را به عنوان دخالت در امور داخلی دیگران تلقی نمی کند (صدای جمهوری اسلامی، ۶ خرداد ۱۳۶۸). این اظهارات نشان می دهد که مسئولین دولتی در ایران از بحرانهای اخیر در روابط کشور ما با بسیاری از دیگر کشورها در سهای لازم را نگرفته اند و بر ادامه همان سیاست پیشین اصرار می ورزند. در راستای چنین سیاستی است که جمهوری اسلامی با اعزام گروه های تروریست، تحریک خصومت های قومی و ایجاد "سسته های حزب الله" در کشورهای اسلامی عملاً به مداخله گسترده در امور داخلی آنها می پردازد. مجموعه این عملکردهاست که به انزوای سیاسی ایران در سطح منطقه انجامیده است. پس از موضعگیری بیکارچه کشورهای اسلامی علیه ایران و به نفع رژیم عربستان سعودی در جریان مباحثات پیرامون اعزام زوار ایرانی به مکه، قطعنامه کنفرانس سران عرب دومین اقدام مهم از این دست بشمار می رود.

ما ضمن محکوم کردن موضعگیری کنفرانس سران عرب در جهت نقض تمامیت ارضی ایران، بر این باوریم که برخورد اصولی و شرافتمندانه

خواستهای کارگران، از جمله اعتراف می کنند که "آنچه که بیش از هر چیز در زمینه توجه به کارگران باید بی هیچ گفتگو بیان داشت عدم توفیق در حل مسائل اساسی کار و کارگری در جامعه ماست" (کیهان ۶۸/۲/۱) و با تصادفی نیست که امثال معاون وزیر کار در پاسخ به کارگری که می پرسد: "... آیا امام نغمه کلیه قوانین طاغوتی باطل است. آیا شما آنها را و تو کرده اید؟" به اجبار می گویند: "اعتراضهای خود ما پس است. من به محکومیت خود اعتراف می کنم" (رسالت ۶۸/۲/۱۲).

کارگران و زحمتکشان! رژیم "ولایت فقیه" مسبب اصلی وضع نابسامان و فقر و گرسنگی شامت، حل مسائل دامنگیر کار و زندگی شما بدون سرکونی این رژیم امکان پذیر نیست. وحدت و تشکیلات یکانه دست افزار توانای مبارزه است. متحد و متشکل شوید و با بهره گیری از همه اشکال و شیوه های مبارزه، از جمله بویژه اعتصاب، برای دستیابی به خواستهای برحق خود و سرکونی رژیم "ولایت فقیه" بیکار کنید! پیروزی نهایی از آن شامت!

*

گمک مالی به حزب توده ایران
یک وظیفه انقلابی است
 حساب بانکی ما:
Sweden, Stockholm
Sparbanken Stockholm
NO: 040012650
Dr. John Takman

پیرامون مناقشات میان ایران و عراق از سوی هر دولتی تنها و تنها در پشتیبانی از قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت و تلاشهای سازمان ملل متحد معنا و مفهوم می یابد. فقط از این راه می توان به حصول یک توافق عادلانه میان دو کشور همسایه یاری رساند.

کمکهای مالی رسیده:

سام آمریکا ۱۰ دلار

برقرار باد "جبهه آزادی و صلح"؛ سرنگون باد رژیم "ولایت فقیه"!

NAMEH MARDOM

NO: 261

30 May 1989

نامه مردم

Addresses: 1. P.B. 49034 10028 Stockholm 49 Sweden

نشانی های ۱-
 پستی ۲-

2. Dr. W. SILBERMAYR, PF. 398, A-1141 WIEN, ÖSTERREICH